

جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷

○ محمد رضا زاده هوش

اخص مراجع تقلید و دوم متدینان و فعالان منفرد مذهبی.

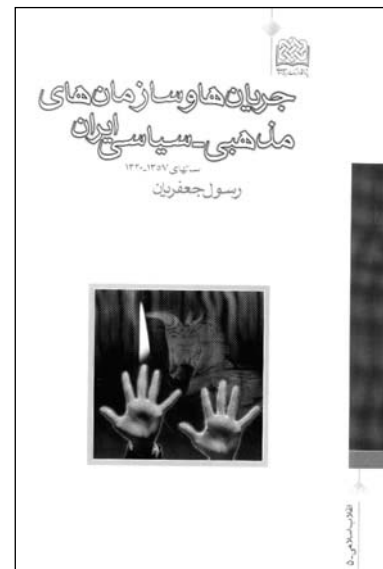
مرجع تقلید عمده آن سال‌ها تا ۱۳۲۵ آیت‌الله‌سید ابوالحسن اصفهانی بود و او نخستین مرجعی بود که اجازه استفاده از سهم امام و وجوه زکات را برای کمک به مطبوعات دینی داد و از آن جا که تأسیس انجمن‌های دینی را بخشی از تجلی باورهای اعتقادی اهل دین می‌دانست با صراحت از مؤسسات دینی حمایت نمود.^۲

عنوان بعدی این بخش بررسی‌هایی درباره تشکل‌های مذهبی در تهران و سپس معرفی گذرایی از مجامع مذهبی شهرستان‌ها است. گفتنی است که تقسیم‌بندی انجمن‌ها به دو گروه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ارائه بینه این بحث راهگشایتر خواهد بود. چه بسیاری از انجمن‌ها که در پایتخت تشکیل یافته‌اند و از مرز تهران پافراتر نگذاشته‌اند و بسیاری گروه‌ها که در شهرستان‌ها برپا شده و فرا منطقه‌ای شدند.

فعالیت یک انجمن منطقه‌ای در امور عمرانی و خیریه‌ای و گاه فرهنگی و آموزشی، تظاهرات مذهبی و اعتراض به عملکرد مسئولان است همانند جمعیت مسلمین اصفهان، انجمن نبرد با مسکرات کرمانشاه و... اما تلاش مجامع فرا منطقه‌ای حضور بیشتر و بهتر در صحنه سیاسی - اجتماعی و تحولات جهانی و دارای شعبه‌های مختلف در دیگر شهرها و مبارزه با فعالیت بهایی‌گری و حزب توده است مانند هیأت علمیه اصفهان، جمعیت هواداران تشیع و... به هر حال

چگونگی رشد و برآمدن نهضت‌ها و تشکل‌هایی که دارای دو وجه مذهبی و سیاسی بوده و در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ پدید آمده‌اند، موضوع کتاب حاضر است. در دوران حکومت رضا شاه بر عدم تشکیل انجمن‌ها اعم از سیاسی و مذهبی تأکید شده و بر اثر قوانین وضع شده و تلاشی که برای جداسازی مذهب و حکومت صورت می‌پذیرفت، نهادهای مذهبی تضعیف گردید. پس از شهریور ۲۰ با از میان رفتن دیکتاتوری، تشکل‌ها اندک اندک شکل گرفت و بخشی از این گونه مجامع در قالب مذهب به فعالیت پرداختند. در ابتدا هیچ یک از آنها سیاسی نبوده و تنها در پی آن بودند تا در موقعیت به دست آمده، در اندیشه احیای دین و هماهنگ ساختن آن با دنیای جدید بکوشند و آسیب‌های دوره گذشته را ترمیم نمایند.

همین مجامع مذهبی پس از مدتی برای ایجاد موقعیت مستحکم در ساختار سیاسی کشور به تلاش پرداخته و این امر به جنبشی انجامید که عمده نیروی رهبری آن از مذهبیون بودند. مبارزه برای از میان بردن جو ضد مذهبی و آثار سوء به جامانده از مبارزه با مذهب و بازسازی و بازنگری در اندیشه دینی با اصلاح و به کارگیری شیوه‌های درست، تفکر در چگونگی دفاع از دین، تأثیر در روند کلی سیاسی کشور و رویارویی با بی‌دینی که در اشکال مبارزه با کسروی، مارکسیسم و بهائیت و مبارزه برای حجاب تجلی می‌نماید، توسط دو گروه عمده دنبال می‌شد. حوزه‌های علمیه و به طور



○ جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷
○ تألیف: رسول جعفریان
○ ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ویرایش دوم، تهران، ۱۳۸۱، ۶۰۰ ص، مصور

موضوع کتاب «جریان ها و جنبش های مذهبی - سیاسی ایران» بررسی چگونگی رشد و برآمدن نهضت ها و تشکل هایی است که دارای دو وجه مذهبی و سیاسی بوده و در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ پدید آمده اند

آنچه در بررسی این انجمن ها شایسته توجه است را بدین ترتیب می توان برشمرد:

۱- شناخت افکار مؤسسان این گروه ها که از چه طریقی اسلام را شناخته بودند، چه تصویری از آن داشتند و به دنیای نو در زمان خویش چگونه نگاهی داشته اند.

۲- پیوند و نظرگاه آنان نسبت به روحانیت که به صورت رسمی و سنتی حفظ شعائر مذهبی را برعهده دارد.

۳- بررسی عقاید رهبران این تشکل ها درباره ارتباط و تعامل دین و سیاست و حدود مداخله این دو مقوله در یکدیگر.

۴- شناخت و بیان هدف نهایی آنان که آیا در پی اصلاح و یا احیای مذهبند یا در پی روشنگری های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

احساس نیاز به موافق بودن تبلیغ دین با سیر زمان، روحانیت را وامی داشت تا علاوه بر وعظ و منبر از رسانه مطبوعات نیز استفاده کنند. نخستین نشریه دینی به نام **الاسلام** توسط **سیدمحمد علی داعی الاسلام** در سال ۱۳۲۰ قمری در اصفهان منتشر شد. این نشریه ابتدا به صورت ماهانه و سپس در قالب فصل نامه به نشر افکار «انجمن صفاخانه اصفهان» در طول سه سال کار خود پرداخت تا پاسخی به مبلغان عیسوی و شبهات اروپائیان باشد.

مطبوعات دینی دهه بیست و سی عنوان مبحث بعدی کتاب است که در صدد آشنایی خواننده با شیوه نامه های به کار گرفته شده در

نشریات این دو دهه برآمده و تکمله آن را می توان در بحث مجلات حوزوی در بخش حرکت های فرهنگی - سیاسی حوزه قم پی گرفت.^۲

آنچه مسلم است روند کلی چنین نشریاتی تلاش برای تنزیه اسلام با استفاده از نویسندگان ثابت و بهره برداری کمتر از جاذبه های مطبوعاتی، تکرار فراوان مطالب و اولویت دادن به چاپ مقالات تألیفی در مقابل نگاهشسته های ترجمه شده است.

همچنین «حس نیاز به تأیید اسلام یا شخصیت های اسلامی و یا تمدن اسلامی از سوی اروپائیان، حس نبرومند است که سبب شده تا مقالات متعددی از این زاویه در این قبیل نشریات به چاپ برسد»^۳

چگونگی تفسیر رهبران مجامع مذهبی از دین، رویارویی ها و تعامل آنان با اندیشه های نو و سیر فکری آنان که گاه به تشریح دین از زاویه علوم اجتماعی و بازسازی مفاهیم سیاسی و اجتماعی اسلام در بستر این سال ها می انجامید، همگی دارای تأثیرات مشهودی در مطبوعات دینی است. از جمله مجلات حوزوی به دو گروه اصلی تقسیم می گردند: یک گروه با گرایش و دیدگاه سنتی به ترویج افکار سنتی حوزه و نشر معارف اصیل اسلامی و نزدیک کردن مردم به اسلام و زدودن مفساد اجتماعی، اخلاقی می اندیشید.

درس هایی از مکتب اسلام نخستین نشریه حوزوی به مدیریت **آیت الله شریعتمداری** در آذر ۱۳۳۷ آغاز به کار کرد. این ماه نامه که در اختیار قرار گرفتن وسایل فساد و خرافات را پس از انقلاب صنعتی مایه اصلی انحطاط اخلاقی جامعه می پنداشت با هدف ترویج و نشر معارف اسلامی و دینی و دستورات مذهبی برای نجات ملت و با استفاده از نویسندگانی چون **داوود الهامی**، **محمود حکیمی** و **زین العابدین قربانی** و با کاهش نقدها و بررسی ها به نشریه ای عام پسند تبدیل شده و با اقبال گسترده مردم رو به رو گردید. **درس هایی از مکتب اسلام** نمونه واقعی و خوبی برای نشریات دسته نخست است. فصل نامه **مکتب تشیع** که در اردیبهشت ۱۳۳۸ و با اندیشه کم کردن فاصله میان روحانیت و سایر طبقات آغاز به کار می کند از گروه دوم مطبوعات مذهبی - سیاسی - حوزوی است که با تفکرات اصلاحی به ریشه یابی مشکلات دینی پرداخته و از ورود به مباحث عدالت اجتماعی، نابرابری طبقاتی و استفاده از افکار غیرحوزویان و روی آوردن به علوم جدید و همگامی با تغییرات و تحولات جامعه پرهیز نداشت.

مکتب تشیع خویش را رسانه ای قوی می پنداشت که براساس قانون مقدس آسمانی در

پی مخاطبان خاص و متفکران موجود است. از جمله نویسندگان این نشریه می توان به مهدی بازرگان، صالحی نجف آبادی، محمود نجم آبادی، علامه طباطبائی، مرتضی مطهری، مهدی حائری یزدی و آیت الله طالقانی اشاره نمود.

سیاسی شدن نشریات دینی را می توان در زمان مشروطیت پی گرفت. در آن زمان سه نشریه **الغری**، **التجف** و **دره التجف** به نشر افکار گروه های مذهبی و روحانیت و مراجع تقلید می پرداختند اما پس از شهریور ۱۳۲۰ نشریه خرد به صاحب امتیازی عمادزاده، سپس هفته نامه **نوردانش**، **آیین اسلام** و **آن گاه** پرچم اسلام در این زمینه انتشار یافت.^۴

روند تثبیت دروس دینی در مدارس دولتی، نهضت خدابپرستان سوسیالیست که در درون حزب ایران منحل شد و مبارزه با بهایی گیری از دیگر موضوعات کوتاه کتاب تا رسیدن به عنوان فداییان اسلام در سال های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ است.

شاید مهم ترین دستاورد نهضت فداییان اسلام تأثیرگذاری بر جنبش های آینده است؛ این تأثیرات را بدین گونه می توان برشمرد: اگر مرجعیت قادر به دخالت در امور سیاسی و یا حمایت از مجامع مذهبی - سیاسی نیست می توان به طور مستقل وارد عمل شد و تنها به حمایت های ضمنی اکتفا نمود؛ جذب جوانان متدین از قشر بازار؛ صراحت در مبارزه با شخص شاه؛ استراتژی نبرد مسلحانه و حذف عناصر کلیدی به صورت فیزیکی. ورود حوزه و مرجعیت در عرصه سیاست عرصه بررسی های دیگر کتاب پیش رو است.

در این هنگام گرایش های گروه های گوناگون مذهبی به روشنی آشکار شده و برآمدن نهضت روحانیت را ناگزیر می ساخت. این گرایش ها عبارت بودند از: سنت گرا مانند فداییان اسلام و هیأت های مؤتلفه که البته دیگر از بازنگری در سنت و پیوند با امروز بیم نداشتند. دوم دسته سیاست گریزان و سیاست پرهیزان که باز هم در بطن خود به نوعی سیاسی بود، مانند انجمن حجتیه و...

سوم گروهی که با آمیختگی میان اندیشه های سیاسی و اجتماعی غرب با اسلام در شرف تشکیل تشکل هایی چون سازمان مجاهدین و فرقان بودند.

پدیده روحانیون انقلابی در همین سال ها تا ۱۳۴۳ روی داده و حوزویان را در اندیشه سازماندهی فکری و آماده نمودن طرح های فکری در قالب حرکت های فرهنگی برای ورود جدی تر در صحنه عمل و تربیت نیروی فکری لازم نمود.^۵ افتتاح دارالتبلیغ اسلامی در شهر قم و نخستین اندیشه ضرورت آشنایی با زبان های

بیگانه و سامان‌دهی وضع اعزام مبلغ و چاپ کتاب‌های کوتاه و ارزشمند به شیوه غربی و اصولی نمودن پذیرش اولیه طلاب نتیجه نیازهای دو دهه گذشته بود.

دیگر مؤسسات فرهنگی حوزه همانند مؤسسه در راه حق و مدارس نوین دینی چون مدرسه حقانی، رسالت و دارالزهراء در پی جدی‌تر قلمداد نمودن بحث و تحقیق علمی و نیاز به رسیدگی به امور طلاب جوان تأسیس یافتند.

«یکی از تشکلهای مذهبی که در آستانه دههٔ چهل در ایران تشکیل شد و نشان از سیاسی شدن مذهب داشت، حزب ملل اسلامی بود»^۲ نگارنده این کتاب سپس به نهضت آزادی ایران پرداخته و پیش از آن شرحی کوتاه از نقش مستمر آیت الله طالقانی را ارائه می‌کند.^۳

به عقیده مؤلف «نهضت آزادی با این هدف که یک گروه مذهبی - سیاسی باشد تشکیل شد، اما به طور عمده به فعالیت سیاسی پرداخت، چون فلسفه تأسیس آن نوعی مبارزهٔ سیاسی بود نه مبارزه با بی‌دینی»^۴

در فراز و نشیب رهبران این نهضت که هنوز به دنبال تدوین ایدئولوژی بودند، چهره‌های جوانی شکل گرفتند که اندکی تجربهٔ سیاسی اندوخته بودند و هر زمان از میان جمع مشخص‌تر می‌شدند تا آن که تصمیم به تکیه بر خود گرفته و مبارزهٔ مسلحانه را بر مشی سیاسی نهضت آزادی ترجیح دادند. آنچه آنها پدید آوردند همان سازمان مجاهدین خلق ایران است.

کسانی که به سازمان پیوستند به طور عمده عبارت از دانشجویان یا فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها بودند. بیشتر آنها در جریان انجمن‌های اسلامی و شاخهٔ دانشجویی نهضت آزادی طی سال‌های ۴۰-۴۴ با مسائل مذهبی آشنا شده و آگاهی آنان از مذهب به طور معمول از طریق آثار مهندس بازرگان بود.^۵

ارتباط مجاهدین و روحانیت یکی از زیر فصل‌های دیگری است که از دو زاویهٔ ارتباط فکری و ارتباط سیاسی و تشکیلاتی به پیوندهای ظاهری و باطنی سازمان با روحانیان پرداخته و موارد قابل مطالعه‌ای را از کتاب‌های خاطرات، اسناد و روزنامه‌های موجود مورد بحث قرار داده است.

مؤلف تحول دامنه‌دار ارتداد را در کمونیست‌زدگی و مارکسیسم را به عنوان فلسفه راستین طبقهٔ انقلابی قلمداد نمودن می‌داند^۶ و در بیان سرانجام جریان ارتداد به گزارش‌هایی از رأی دادگاه انقلاب پس از سال ۱۳۵۷ می‌پردازد.

یکی دیگر از جریان‌های فکری دورهٔ اخیر ایرانی است که دکتر شریعتی پایه گذار آن بوده به نام وی شناخته می‌شود و موضوع بررسی

فصلی از کتاب شده و در پایان اشاره‌ای اجمالی بر برخی از دیدگاه‌های دکتر شریعتی دربارهٔ مسائل دینی که مورد انتقاد واقع شده است می‌پردازد: نگاه ابزاری به دین برای ایجاد تحول و تحرک اجتماعی و بالا بردن کارکرد دین از جمله مسائلی است که در انتقاد به دکتر عنوان شده است. از نظر وی دینی ارزش دارد که به نوعی در ستیز دائمی با ستمگران و مستکبران است نه دین تحقیقاتی و سنتی.

به طور کلی‌تر می‌توان گفت برخلاف مشی مهندس بازرگان که در قالب علم‌گرایی تجربی به شناخت اسلام روی می‌آورد، شریعتی براساس نگرش اجتماعی برگرفته از جامعه‌شناسی به دین نظر می‌کرد. در این نگاه، دین همانند ایدئولوژی‌های غربی ملاحظه شده و صرفاً تأثیر دنیوی آن مورد توجه قرار گرفته است.^۷

از سال ۱۳۵۰ به بعد بسیاری از دانشجویان، طلاب و به طور کلی قشر جوان تحت تأثیر گسترش دامنهٔ مبارزه با رژیم در اندیشهٔ ایجاد تشکیلات تازه‌ای برآمدند این گروه‌ها را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دستهٔ متصل با روحانیت مانند توحیدی صف، منصورون، مهدویون و... و گروه‌های مستقل از روحانیت چون فرقان، آرمان مستضعفین و... تقسیم نمود.

جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه آخرین فصل و شاید خواندنی‌ترین بخش کتاب حاضر است. در ابتدای فهرست اصلاح‌گران به نام احمد کسروی برمی‌خوریم که نویسنده وی را از لیست خارج می‌نماید؛ «چرا که وی در جریان اصلاح، تقریباً چیزی از دین باقی نگذاشته و حرکت اصلاحی خود ساخته‌اش را تا به آخر خط می‌رساند»^۸

نویسنده در یک جمع بندی ویژه این اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه را چنین برمی‌شمرد: فاصله گرفتن از مرجعیت رسمی، تأثیرپذیری از نگرش وهابی و خردورزی غربی، قرآن‌گرایی و حدیث‌ستیزی.

و سرانجام پیوسته‌های گفت و گو با **حجت‌الاسلام دعایی، تراب حق شناس و حسین روحانی** و تصویر اسناد، اعلامیه‌ها، روزنامه‌ها، جزوه‌ها و کتاب‌های مورد بحث پایان بخش کتاب حاضر است.

کتاب حاضر با وجود دستیابی به چند پروندهٔ موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی و آرشیو ارزشمند علامه **سید محمد علی روضاتی** آن چنان که تصور می‌رود مطالب نوین ارائه نمی‌دهد، به طوری که خواننده تنها به نام و مؤسس بسیاری از احزاب برمی‌خورد؛ در حالی که دربارهٔ فداییان اسلام و سازمان مجاهدین و علی شریعتی که کتاب‌های مستقل و خوبی به نگارش درآمده،

به عقیده نویسنده کتاب، شاید مهم‌ترین دستاورد نهضت فداییان اسلام تأثیرگذاری بر جنبش‌های آینده باشد

به عقیده نویسنده کتاب یکی از تشکلهای مذهبی که در آستانه دههٔ چهل در ایران تشکیل شد و نشان از سیاسی شدن مذهب داشت، حزب ملل اسلامی بود

صفحات بسیار و فصل‌های جداگانه‌ای اختصاص داده شده است. گسترهٔ استفاده از اسناد بسیار به جا و قابل تأمل است اما نویسنده در توضیح روندها و دستاوردهای مورد بحث گاه ضعف تحلیلی آشکاری را از خود بروز می‌دهد؛ شتابزدگی در عدم ارتباط منطقی پاراگراف‌ها و شیوهٔ ارجاع به مأخذ کاملاً مشهود است، مطالب یک بار در پاورقی و در جایی دیگر در متن منعکس شده^۹ و گاه مطالب یک پاورقی عیناً در پاورقی پیشین آمده است. امیداست که نویسنده در ویرایش بعدی به اصلاح موارد فوق مبادرت ورزد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران، صص ۱۹-۲۲.
- ۲- همان، ص ۲۵.
- ۳- همان، صص ۱۶۹-۱۷۶.
- ۴- همان، ص ۷۱.
- ۵- همان، ص ۸۱.
- ۶- همان، ص ۱۵۶.
- ۷- همان، صص ۱۹۰-۱۹۲.
- ۸- همان، صص ۱۹۲-۱۹۷.
- ۹- همان، ص ۲۰۱.
- ۱۰- همان، ص ۲۵۵.
- ۱۱- همان، ص ۲۶۷.
- ۱۲- همان، ص ۳۰۸.
- ۱۳- همان، ص ۳۴۵.
- ۱۴- همان، ۵۴ با ص ۵۵؛ ص ۵۶ با ص ۵۷ و...